

Vol.2, No.2, Series.4

Autumn & Winter

18-42

The Pure Life in the Mystical Way of Ma'ruf al-Karkhi

Doi: 10.22034/pt.2026.591843.1115



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

■ Mohammad Javad Shams

Associate Professor of Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Email: mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

ORCID iD: <https://orcid.org/0000-0003-2648-9513>

Abstract

The "Pure Life" (Hayat-e Tayyibah) is a divine gift and the fruit of faith and righteous deeds. According to traditions and scriptural commentaries, it manifests through moral virtues and spiritual conduct-such as obedience to God, contentment, acceptance of the Divine decree, independence from all but the Almighty, entrusting one's affairs to God, and earning a lawful livelihood-and, notably, through aiding others and fulfilling their needs. Muslim mystics-such as Ma'ruf al-Karkhi-are distinguished by their embodiment of

these moral and spiritual virtues and their attainment of this Pure Life. Muslim mystics-foremost among them Ma'ruf al-Karkhi-are distinguished by their embodiment of moral and spiritual virtues and perfections, and consequently, they enjoy a "wholesome life". A reflection on the works, spiritual states, and sayings of Ma'ruf al-Karkhi reveals a lifestyle rooted in faith and a profound emphasis on spiritual and ethical teachings. He laid particular stress on asceticism, spiritual discipline, worship, guarding against excessive worldly hopes, concealing one's deeds and spiritual states, intense awe of the Divine, remembrance of death, detachment from worldly attachments, and-above all-truthfulness and sincerity; at the same time, he was deeply committed to caring for the well-being of others and striving to meet their needs. In this article, employing an analytical approach and drawing upon a thorough review of source materials to examine the life and recorded teachings of Ma'ruf Karkhi, we have concluded that his mystical way of life reflects a truly faithful existence. He not only personally benefited from this divine gift but also strove to enable his disciples, followers, and others to partake in this spiritual endowment.

Keywords: Ma'ruf Kharkhi, Pure and Wholesome Life, Asceticism, Spiritual discipline, Truthfulness, Pure devotion (Sincerity).



دوره دوم/ شماره ۲
پاينيز و زمستان ۱۴۰۴

دوفصلنامه الهیات عملی
دوره ۲/ شماره ۲/ شماره پیاپی ۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
۱۸ - ۴۲

حیات طیبۀ مؤمنانه در سیرۀ عرفانی معروف کرخی

Doi: 10.22034/pt.2026.591843.1115

■ محمدجواد شمس

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی
امام خمینی، قزوین، ایران
رایانامه:

mj.shams@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵-۰۴-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵-۰۴-۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حیات طیبۀ موهبتی الهی و ثمرۀ ایمان و عمل صالح است که بنابر روایات و تفاسیر، در صفات و فضایل اخلاقی، رفتار و کردار مؤمنانه و عارفانه، ازجمله اطاعت خدا، قناعت، رضا به تقدیر و قسمت الهی، استغنای از غیر حق تعالی، تفویض، کسب روزی حلال و به‌ویژه، یاری‌رساندن به خلق و رفع حوائج آنان ظهور و نمود می‌یابد. عارفان مسلمان، ازجمله معروف کرخی، بیش از دیگران، متحلی به فضایل و کمالات اخلاقی و معنوی بودند و لذا برخوردار از حیات



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

طیبه‌اند. تأمل در آثار، احوال و اقوال معروف کرخی، حاکی از سبک زندگی و حیات مؤمنانه او، و تأکیدش بر تعالیم معنوی و اخلاقی است، به‌ویژه تأکیدش بر زهد، ریاضت، عبادت، پرهیز از طول امل، کتمان افعال و احوال، شدت خوف، یاد مرگ، انقطاع از خلق و نیز صدق و اخلاص. او همچنین بر رعایت احوال مردم، و کوشش در رفع نیاز آنان اهتمام بسیار می‌ورزید. در این مقاله، با بهره‌بردن از روش تحلیلی، ضمن تتبع کافی در منابع و مآخذ کتابخانه‌ای و دستیابی به احوال و مآثورات معروف کرخی، نشان داده شده است که سیره عرفانی معروف کرخی حاکی از حیات طیبۀ مؤمنانه اوست، که هم خود از این موهبت الهی بهره‌مند بوده و هم کوشیده است مریدان و پیروان خود و سایرین را نیز از این عطیۀ معنوی برخوردار سازد.

کلیدواژه‌ها: معروف کرخی، حیات طیبۀ، زهد، ریاضت، صدق و اخلاص.



مقدمه

دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ابومحفوظ معروف بن فیروز کرخی، مشهور به معروف کرخی (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق.، ج. ۱۳، ص. ۲۰۱؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۷۷)، از عارفان بزرگ و تأثیرگذار و سرسلسله طریقت‌ها و سلسله‌های مهم عرفانی است که نام و آوازه‌اش — به‌ویژه در میان سلسله‌های عرفانی — تا قرن‌ها در جهان اسلام مطرح بوده است. به همین دلیل، او را «شیخ السلسله» و «امام الصوفیه» گفته‌اند و سلسله منتهی به او را «آم‌السلاسل» نامیده‌اند و القاب و عناوین والایی به او نسبت داده‌اند و از زاهدان و صالحان مشهور و پرآوازه دانسته‌اند (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۷۴؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج. ۱، ص. ۲۰۹؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸؛ ابن خمیس، ۱۴۲۷ق.، ج. ۱، ص. ۱۲؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۷۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق.، ج. ۱۰، ص. ۸۸؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۱؛ نیز نک.: ابن اثیر، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۹۱؛ ذهبی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۴، ص. ۱۲۱۰؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق.، ج. ۹، ص. ۳۳۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۴۸ق.، ج. ۲، ص. ۱۶۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۰ق.، ج. ۳، ص. ۳۶؛ آملی، ۱۴۲۲ق.، ج. ۱، ص. ۵۱۹-۵۲۱؛ مناوی، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱، ص. ۷۱۵؛ زکریابن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق.، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۲) و در کنار بزرگانی چون ابراهیم

ادهم، داود طائی، فضیل عیاض و از کسانی شمرده‌اند که قولاً و فعلاً به نشر مقامات و احوال عرفانی پرداخته‌اند (کلابادی، ۱۴۱۵ق.، ص. ۲۱، ۲۴؛ روزبهان بقلی، ۱۴۲۸ق.، ص. ۱۱۱؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۱۳۳-۲۳۱؛ نیز نک: شمس، ۱۴۰۳، ص. ۳۴۰).

به‌رغم آگاهی اندک دربارهٔ زندگانی معروف، مجموعه گزارش‌های نسبتاً درخور توجهی از سیرۀ قولی و فعلی او در دست است که هم برمبنای آن تا حدودی تصویری از سبک زندگانی مؤمنانۀ او به دست می‌آید و هم دیدگاه و تعالیم او دربارهٔ حیات طیبۀ مؤمنانه و اهمیت و چگونگی شکل‌گیری آن دانسته می‌شود.

عارفان بزرگ جهان اسلام، ازجمله معروف کرخی، که خدا اسرار مبدأ و معاد را بر قلب‌های آنان تجلی بخشیده^۱، از مهم‌ترین کسانی‌اند که به حیات طیبۀ مؤمنانه، که همان جمع میان ایمان و عمل صالح است، دست‌یافته‌اند. آن‌ها هم مؤمنانه زیسته‌اند و هم با تعالیم و توصیه‌های خود، طریق دستیابی به حیات طیبۀ و شیوۀ مؤمنانه زیستن را به مخاطبان آموخته‌اند. حیات طیبۀ موهبتی الهی و ثمرۀ ایمان و عمل صالح است. از آنجا که ایمان امری قلبی^۲ است، موهبت حیات طیبۀ در این دنیا در صفات و فضایل اخلاقی، رفتار و کردار مؤمنانۀ عارفان بروز و ظهور می‌یابد که مهم‌ترین مصادیق آن عبارت است از: معرفت الهی، اطاعت از خدا، قناعت و رضا به تقدیر و قسمت الهی، استغنائی از غیر حق تعالی، تفویض، کسب روزی حلال و به‌ویژه یاری‌رساندن به خلق و رفع حوائج آنان (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸، حکمت ۲۲۱؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۶۹ ب، ج ۱، ص ۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۲، ص. ۶۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص. ۵۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۲، ص. ۸۹)، که همهٔ مصادیق، ازجمله کسب روزی حلال و خدمت به خلق، در سیرۀ قولی و فعلی عارفان، و به‌ویژه معروف کرخی، ظهور و بروز کامل دارد. اهتمام معروف در گرہ‌گشایی از کار خلق، نه‌تنها به رفتار و اعمالش، بلکه به بخش درخور توجهی از اقوالش نیز اختصاص یافته است و برخی از دعاهایی که از او نقل شده، در جهت رفع نیاز و مرتفع‌ساختن گرفتاری‌های دیگران است و حتی کراماتی که در زمان حیات و بعد از وفاتش به او نسبت داده‌اند، در راستای همین امر، و در استجاب دعای مردم بوده است. به همین دلیل، مردم عراق چون حاجاتشان برآورده می‌شد، او را مستجاب‌الدعوه دانسته و مزارش را «تریاق مجرب» توصیف کرده‌اند (ابن‌حبّان، ۱۳۹۳ق.، ج ۹، ص. ۲۰۶؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۷۴-۷۵؛ ابونعیم اصفهانی،

۱. اشاره به سخن ملاصدرا در الشواهد الربوبیه (۱۳۴۶، ص. ۳): «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَلَّى لِقُلُوبِ الْعَارِفِينَ بِأَسْرَارِ الْمُبْدَأِ وَالْمَعَادِ».

۲. اشاره به آیه «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۱۴، ۱۴۴۵ق.).



۱۴۰۹ق. ج. ۸، ص. ۳۶۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق. ج. ۱۳، ص. ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۷-۲۰۸؛ قشیری، ۱۳۶۱، ص. ۲۸-۲۹؛ همو، ۱۳۷۴، ص. ۴۱؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸؛ مبینی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۳۵۷؛ عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸، ص. ۶۶؛ ابن ظفر مکی صقلی، بی تا، ص. ۱۴۳؛ ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق. ج. ۲، ص. ۴۸۱، ۴۸۴؛ سمعانی، ۱۴۰۰ق. ج. ۱۰، ص. ۳۹۰؛ ابن خمیس، ۱۴۲۷ق. ج. ۱، ص. ۱۲؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۲۶-۱۲۷، ۱۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق. ج. ۱، ص. ۱۸۱-۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق. ج. ۱۰، ص. ۸۸-۸۹؛ ابن اثیر، بی تا، ج. ۳، ص. ۹۱؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۱-۳۶۳؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق. ج. ۱۳، ص. ۳۶۰-۳۶۲؛ ابن خلکان، بی تا، ج. ۵، ص. ۲۳۲؛ زکریا بن محمد قزوینی، بی تا، ص. ۴۴۴-۴۴۵؛ رازی، ۱۴۲۲ق. ص. ۲۶۲؛ یافعی، ۱۴۱۷ق. ج. ۱، ص. ۳۵۴؛ دمیری، ۱۴۱۵ق. ج. ۲، ص. ۱۹۰؛ وتری شافعی، ۱۳۰۶ق. ص. ۸؛ اطعانی بسطامی، بی تا، ص. ۱۳۳، ۱۳۶؛ خوارزمی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۷۲؛ عامری حرزی، ۱۴۰۵ق. ص. ۱۸۶؛ مزّی، ۱۴۱۳ق. ج. ۲۶، ص. ۵۰۱-۵۰۲؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق. ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ جامی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵؛ کاسانی، ۱۴۰۲، ص. ۶۵۰-۶۵۱؛ نیز نک: علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق. ۱۹۹۷، ج. ۱، ۱۳۶؛ منتخب رونق المجالس...، ۱۳۵۴، ص. ۱۸۹-۱۹۰، ۲۵۵؛ هزار حکایت صوفیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۸-ر-۱۴۸پ؛ زبیدی، ۱۴۰۸ق. ج. ۲۴، ص. ۱۳۶-۱۳۷؛ نبهانی، ۱۴۱۱ق. ج. ۲، ص. ۴۹۰-۴۹۱؛ راز شیرازی، ۱۳۹۴، ص. ۸۴-۸۵).

درباره معروف کرخی تا کنون دو کتاب به عربی و سه مقاله به فارسی نوشته شده است که عبارت‌اند از:

- مناقب معروف الکرخی وأخباره، از عبدالرحمن جوزی (متوفی ۵۹۷ق)،
- معروف الکرخی: تلمیذ الامام الرضا علیه السلام و استاذ العرفاء از قاسم طهرانی، بیروت، دار المحجّه البيضاء، ۱۴۲۳ق.
- ذوالفقاری، حسن، «آرا و عقاید معروف کرخی»، نشریه مطالعات عرفانی، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۴.
- ذوالفقاری، حسن، «معروف کرخی»، نشریه ادب و زبان، (شماره پیاپی ۱۶)، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۹.
- شمس، محمد جواد، «معروف کرخی و تاملی در پیوند او با امام رضا علیه السلام»، نشریه مطالعات عرفانی، دوره ۲، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ش.
- که از آن میان مقاله «آرا و عقاید معروف کرخی» تا حدودی با موضوع این مقاله همخوانی دارد. باین همه، علاوه بر اختصار، فاقد مطالب تفصیلی و تحلیل‌های این مقاله است.



لذا در ادامه، ضمن اشاره به مآثرات معروف کرخی، نخست به احوال و رفتارهای معنوی و سپس به اقوال و تعلیم عرفانی او پرداخته شده که به‌ویژه نمونه کامل عملی و کاربردی در حوزه الهیات عرفانی است.

اقوال و آثار

از معروف کرخی سخنان عرفانی و مطالب حکمی ارزشمندی در منابع عرفانی و تراجم باقی مانده است که سمعانی (متوفی ۵۶۲ق) آن‌ها را اخبار مستحسنه خوانده و گفته است مردم آن اخبار و مطالب را جمع آورده‌اند (سمعانی، ۱۴۰۰ق، ج. ۱۰، ص. ۳۹۰). این اقوال، تعلیم و حکایات، به‌رغم آنکه بیشتر جنبه تعلیمی دارند، به دو دسته تقسیم‌پذیرند؛ نخست، سیرۀ فعلی و حالات و سبک زندگی؛ و دوم، سیرۀ قولی، یعنی تعلیم و نظریات معروف کرخی. گزارش‌هایی را که در منابع مختلف، درباره حالات معنوی و حیات زاهدانه و عارفانۀ جناب معروف آمده است، نیز می‌توان به حالات او با حق تعالی و رفتارهای او با خلق، تقسیم کرد که ضمن سیرۀ قولی و فعلی او، به آن اشاره شده است.

افزون‌برآن، از معروف کرخی، ابیاتی عرفانی و چندین دعا و مناجات برجای مانده است؛ از جمله قاسم بن محمد بغدادی گفته است که من همسایه معروف کرخی بودم و سحرگاهان صدای ناله او را می‌شنیدم که می‌گریست و این شعر را می‌خواند:

أَيُّ شَيْءٍ تَرِيدُ مَنِّي الذَّنُوبُ؟ شَغِفْتُ [علقت] بِي، فليس عَنِّي تَغِيب
ما يَضُرُّ الذَّنُوبَ لَوْ اعْتَقَنْتَنِي رَحْمَةً لِي، فَقَدْ عَلَانِي الْمَشِيبُ

(ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۲۹-۱۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۱؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۴۵۸-۴۵۹؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۲؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۳).

همچنین ابیات زیر را نیز از سروده‌های معروف دانسته‌اند:

الماءُ يغسل ما بالثوب من دَرَنٍ و ليس يغسل قلبَ المذنب الماءُ
(ابن ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۳).

مَتَى تَفْعَلُ الْكَثِيرَ مِنَ الْخَيْرِ و إِذَا كُنْتَ تَارِكاً لِأَقْلَهُ
(ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۳۰).

ليس من مات فاستراح بميت إِنَّمَا المِيت مِيت الأحياء
(سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۴۵۸).

یا حبیبی یا حبیبی من حبیبی أنت تدری



(سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳. ص. ۴۵۸؛ نیز نک.: عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵).
 موت التَّقَى حیاه لانفاد لها قد مات قوم و هم فی الناس احیاء
 (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ج. ۸، ص. ۳۶۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق.، ج. ۱۳، ص. ۲۰۷؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۳۰، ۱۸۹-۱۹۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۶۴؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق.، ص. ۲۸۵؛ اطعانی بسطامی، بی تا، ص. ۱۳۴؛ نیز نک.: ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۷۸-۴۸۸؛ علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق./۱۹۹۷، ج. ۱، ص. ۱۳۹، که این مطلب را به صدقه المقابری نسبت داده اند).

اما دعاها و مناجات‌هایی که از او باقی مانده، برخی منتسب به او و برخی دیگر نیز به روایت اوست که معمولاً در دسته دوم تنها راوی خود اوست. نکته درخور توجه آنکه برخی از دعاها صرفاً نخواستار شخصی، مخصوصاً در حالت وجد و جذبه است و برخی دیگر، جنبه تعلیمی و سلوکی دارد و برخی را نیز معروف گاه جهت رفع گرفتاری‌ها و مشکلات به اشخاص تعلیم می‌داده است که در حوزه الهیات کاربردی بسیار اهمیت دارد، مانند «اللهم لاتجعلنا بثناء الناس مغرورین، و لا بالستر منك مفتونین، إجعلنا مّمن یؤمن بلقائک و یرضی بقضائک و یقنع بعطائک و یخشاک حقّ خشیک» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۳؛ نیز نک.: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ج. ۸، ص. ۳۶۱، که این دعا را با اندکی تفاوت نقل کرده است: «لاتجعلنا بین الناس مغرورین، و لا بالستر مفتونین، إجعلنا مّمن یؤمن بلقائک و یرضی بقضائک و یقنع بعطائک و یخشاک حقّ خشیک»)، «یا من بلغ أهل الخیر الخیر، و أعانهم علیه، أصلحنا و أعنا علیه» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۳۹)، «اللهم أعوذ بک من طول الأمل، أمل یمنع خیر الأمل» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۳)، «اللهم لاتقطعنی بک عنک و خذ منّی ما هو لک منّی» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۱)، «الحمد لله الذی، و لم أک شیئاً، و الحمد لله الذی علّمنی، و لم أعلم شیئاً، و الحمد لله الذی رزقنی و لم أملك شیئاً» (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۸۶).

دعای مختصر دیگری نیز از او نقل شده که ابوبشر دولابی آن را برای پرهیز از دیدار پادشاهان دانسته است: «اللهم لا تُرنا وجه من لاتحبّ النظر الیه» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ج. ۸، ص. ۳۶۴؛ نیز نک.: ابوبشر دولابی، ۱۴۲۰ق.، ج. ۲، ص. ۲۱۸؛ نیز نک.: ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۳۸). همچنین در پاسخ به درخواست شخصی که از او استدعا کرد که برای نرمی و لینت قلبش دعا کند او این دعا را تعلیم داد: «یا ملّین القلوب لیّن قلبی، قبل أن تلّینه عند الموت» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۳۹). به گفته او هرکس در روز ده بار دعای ذیل را بخواند، خدا او را از ابدال قرار می‌دهد: «اللهم اصلح أمّه محمّد، اللهم فرّج عن أمّه محمّد، اللهم ارحم



اُمّہ محمد (ابونعیم اصفہانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۶؛ غزالی، بی تا، ج. ۶، ص. ۳۱؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۴۲۲؛ وتری شافعی، ۱۳۰۶ق، ص. ۸؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۳-۱۴۴؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ نیز نک: فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۱۲۱). همچنین فرموده است: هر کس هنگام برخاستن از خواب این دعا را بخواند، خدا به جبرئیل می فرماید حاجت بنده مرا برآورده کن: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۴-۴۸۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۰ق، ج. ۳، ص. ۳۷). سعدان بن یزید بزّاز نیز به نقل از جناب معروف گفته است: هر کس شیئی را گم کرد این دعا را بخواند: «اللهم مذكر الخیر و فاعله، صلّ علی محمد و علی آل محمد، و اذکرنی حاجتی» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۶). او دعای ذیل را برای دفع فقر و گرفتاری ها تعلیم داده و فرموده است که سحرگاهان ۲۵ بار آن را بخواند: «لا اله الا الله، الله اکبر کبیراً، سبحان الله و الحمد لله کثیراً، اللهم انّی أسألك من فضلک و رحمتک، فإنّهما بیدیک، لایملکهما أحد سواک» (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق، ص. ۴۸۳؛ نیز نک: ابونعیم اصفہانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۶-۳۶۷؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۱-۱۴۲، ۱۴۴-۱۴۵). افزون بر آن، دعای ذیل را برای استجاب دعا و قضای حوایج تعلیم می داد: «اللهم لاتنسنا ذکرک، و لاتؤمنا مکرک، و لاتهتک عنا سترک، و لاتجعلنا من الغافلین، و تبهنی لأحبّ الساعات إلیک، أسألك فتعطينی، و أستغفرک فتغفر لی، و أدعوک فستجیب لی» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۵). او دعایی را نیز از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که به گفته ابو عبد الرحمن سلمی، پیوسته بر زبان او جاری بوده است: «اللهم إنّ نواصینا بیدک لم تملکنا منها شیئاً فإذا فعلت ذلک بنا فکن بنا انت ولینا و إهدنا إلی سواء السبیل» (ابو عبد الرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۴-۷۵؛ نیز نک: ابونعیم اصفہانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۷-۳۶۸؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۷۲-۷۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۶۵). به گفته عطار در مصیبت نامه:

گر چو معروف از خدا واقف شوی زود هم معروف و هم عارف شوی
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص. ۳۹۲).

عناصر و نشانه های حیات طیبہ در سیرۂ عملی و احوال معنوی

سیرۂ عملی معروف کرخی، ابعاد مختلف حیات عرفانی و فضایل متعالی اخلاقی را دربرداشت. او به ویژه بر زهد، ریاضت، عبادت، پرهیز از طول امل، کتمان افعال و احوال،

۳. «و الحمد لله» در ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۱-۱۴۲، نیامده است.



شدت خوف، یاد مرگ، انقطاع از خلق و نیز صدق و اخلاص تأکید می‌کرد و همچنین بر رعایت احوال مردم، و رفع نیاز آنان نیز اهتمام بسیار می‌ورزید (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق. ج. ۱۳، ص. ۲۰۸؛ نیز نک.: ابن جوزی، ۱۴۲۳ق. ج. ۲، ص. ۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق. ج. ۱۰، ص. ۸۹). همین امر، علاوه بر اقبال خلق به او، برخی از فقیهان و محدثان پرآوازه آن عصر را نیز به جمع مشتاقان و ارادتمندان او کشاند که مهم‌ترین آنان عبارت بودند از: احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ق)، یحیی بن معین (متوفی ۲۲۳ق)، و عبد الوهاب وراق (متوفی ۲۵۱ق)، که همگی او را مستجاب‌الدعوه، خداترس‌ترین و زاهدترین افراد زمان خود و از ابدال و اهل صدق و تقوا می‌شمردند (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق. ج. ۱، ص. ۲۷۵، ۲۸۳؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق. ج. ۸، ص. ۳۶۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق. ج. ۱۳، ص. ۲۰۱-۲۰۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۰ق. ص. ۵۴؛ غزالی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۱-۲۲؛ غزالی، ۱۳۵۲، ج. ۱، ص. ۶۳؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق. ج. ۲، ص. ۴۷۸-۴۸۱؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۸۴-۸۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق. ج. ۱۰، ص. ۸۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق. ج. ۱۳، ص. ۳۵۴-۳۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق. ج. ۹، ص. ۳۴۰؛ ابن مفلح، ۱۴۱۰ق. ج. ۳، ص. ۳۶-۳۷؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق. ص. ۲۸۴؛ ابن تغری‌بردی، ۱۳۴۸ق. ج. ۲، ص. ۱۶۷؛ اطعانی بسطامی، بی‌تا، ص. ۱۳۸؛ وتری شافعی، ۱۳۰۶ق. ص. ۸؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق. ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ شاذلی، ۱۴۳۱ق. ص. ۳۰؛ مناوی، ۱۴۱۹ق. ج. ۱، ص. ۷۱۵؛ علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق. ۱۹۹۷، ج. ۱، ص. ۱۳۶-۱۳۸؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق. ج. ۳، ص. ۴۷۸؛ نیز نک.: هجویری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۸).

چنان‌که نقل کرده‌اند، او دائماً نفس خویش را مورد عتاب قرار می‌داد و می‌گفت: «ای مسکین! چقدر گریه و ناله می‌کنی؟! اخلاص ورز تا خلاص شوی» (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق. ص. ۷۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق. ج. ۸، ص. ۳۶۷؛ غزالی، بی‌تا، ج. ۱۴، ص. ۱۸۱؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۷۲۳؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۰۹-۱۱۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق. ج. ۲، ص. ۱۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق. ج. ۱۳، ص. ۳۵۶-۳۵۷؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق. ص. ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۱۵۷) و چنان مسکین‌وار می‌زیست که هنگام وفات به سرّی سقطی وصیت کرد: «چون من بمیرم، پیراهن مرا به صدقه ده، که من می‌خواهم که از دنیا بیرون روم برهنه باشم. چنان‌که از مادر برهنه آمده‌ام» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق. ج. ۸، ص. ۳۶۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۷۹؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۲۳۲؛ زکریا بن محمد قزوینی، بی‌تا، ص. ۴۴۵؛ محمود بن عثمان، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۲؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۹۴، ص. ۶۳۷؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق. ص. ۲۸۵؛ اطعانی بسطامی، بی‌تا، ص. ۱۳۴؛ دمیری، ۱۴۱۵ق. ج. ۲، ص. ۱۹۰؛ خوارزمی، ۱۳۸۴، ج. ۱، ص. ۷۲؛ حافظ



کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۵).

دربارۂ زهد و ریاضت او حکایات بسیار نقل کرده‌اند (نک: ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۳۱، ۲۹۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۳-۳۶۴؛ غزالی، بی‌تا، ج. ۸، ص. ۱۷۷؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج. ۲، ص. ۵۳؛ غزالی، ۱۳۵۲، ج. ۳، ص. ۲۰۴؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۸۸؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۵-۳۵۶؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۶؛ قطب بن محیی، ۱۳۴۶، ص. ۴۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج. ۵، ص. ۲۳۷؛ ابن‌القضای، ۱۳۴۳، ص. ۷۶۰). در حکایتی آورده‌اند که به‌شدت از طول امل پرهیز می‌کرد، به همین دلیل او را «قصیر‌الأمْل» توصیف کرده (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۳۲؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۶۹ق، ج. ۱، ص. ۳۴۶ [ص. ۶]؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۶) و از جمله گفته‌اند: «یکی روز طهارت بشکست. درحال تیمم کرد. گفتند: اینک دجله، تیمم چرا می‌کنی؟ گفت: تواند بود که تا آنجا برسم نمانده باشم» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱۳، ص. ۲۰۸؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۰۲؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۳؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۶؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۲).



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

او بر کتمان افعال و احوال خود بسیار اصرار می‌ورزید، تا آنجا که به نقل از او گفته‌اند تمام سال را روزه می‌گرفت و هیچگاه از روزه‌بودن خویش سخن نمی‌گفت و برای آنکه کسی متوجه روزه‌بودنش نشود، اگر او را به طعامی دعوت می‌کردند می‌پذیرفت (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱۳، ص. ۲۰۸؛ ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۵؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۷؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۱). باین‌همه، وقتی سقائی در بازار گفت که خداوند رحمت کند کسی را که از این آب بنوشد، با آنکه روزه بود، به امید بخشش الهی از آن آب نوشید و گفت: «به دعا رغبت کردم» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۵؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۷۰؛ نیز نک: ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج. ۱۰، ص. ۸۹؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج. ۵، ص. ۱۳۲-۱۳۳؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۶؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۶۳؛ نیز نک: دمیری، ۱۴۱۵ق، ج. ۲، ص. ۱۹۰؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۳؛ محمود بن عثمان، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۴؛ حافظ کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۵) و پس از وفاتش چون او را به خواب دیدند و از او پرسیدند: «خدای با تو چه کرد؟ گفت: مرا در کار دعای سقا کرد، و پیام‌رزید» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۳).

کسی راه معروف کرخی بجست که بنهاد معروفی از سر نخست

بنینی که در کرخ تربت بسی است به جز گور معروف، معروف نیست
(سعدی، ۱۳۷۲، ص. ۳۲۳).

او را زاهدترین و خداترس‌ترین افراد زمان خود، و از صدیقان و اهل تسلیم و رضا و صاحب مقام تصرف شمرده‌اند؛ ازجمله به نقل از ابوبکر یحیی‌بن ابی‌طالب آمده است که هنگام اذان گفتن برپا می‌ایستاد و چنان خم می‌شد که نگران افتادن او می‌شدند (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص. ۱۸۵؛ ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۱؛ ابوسعید خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص. ۴۹۰؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۰-۳۶۱؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج. ۲، ص. ۵۳-۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۰؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۱). او بر آن بود که به‌ویژه ذکر موت، یاد قبر و برزخ و ترس از آتش جهنم و امید به بهشت، موجب انقطاع از خلق و توجه به عبادت حق تعالی می‌شود (غزالی، بی‌تا، ج. ۱۴، ص. ۶۷). همچنین آورده‌اند که او توجه دائم داشت و همواره در حال ذکر بود؛ چنان‌که هنگام کوتاه‌کردن شاربش نیز ذکر می‌گفت، و وقتی از او علت آن را پرسیدند گفت: شما مشغول کار باشید و من مشغول نباشم؟ (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۲ق، ج. ۸، ص. ۳۶۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۰۷-۱۰۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۷؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۰).

عین‌القضاء همدانی در شکوی‌الغریب، مطلبی نقل کرده است که نشان از فنای او در دریای توحید و مقام جمعی او دارد. او گفته است که جناب معروف گاه به مصاحبانش می‌فرمود: از خداوند بخواه که ذره‌ای از صفات بشری را به من بازگرداند: «أدع الله - تعالی - أن یردَّ علیَّ ذره من البشَریَّه» (عین‌القضاء همدانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۱). از همین‌رو، به اطرافیانش، ازجمله سرتی سقطی و برادرزاده‌اش، یعقوب‌بن موسی، می‌فرمود: هرگاه حاجتی داشتید مرا واسطه قرار دهید و خدا را به من قسم دهید تا حاجاتتان برآورده شود (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۴؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸، که به جای برادرزاده، خواهرزاده آورده است؛ ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۶۲؛ جامی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵؛ نیز نک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵؛ یافعی، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۳۵۳؛ عامری حرضی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۸۶؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۳؛ ابومخرمه، ۱۴۲۸ق، ج. ۲، ص. ۳۳۶؛ حافظ کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۶؛ و حتی به دیگر مردم می‌فرمود: «به سر من سوگند و قسم بخورید و حوائجتان را طلب کنید» (شعرانی، ۱۴۲۶ق، ب، ص. ۵۸۲).



توجه به خلق و یاری رساندن به آنان

او بر توجه به خلق و یاری رساندن به مستمندان و نیازمندان و ترحم به دیگران، و از جمله صلۀ رحم تأکید بسیار داشت؛ و در این درباره حکایات متعددی از او نقل شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۵ق، ج. ۱۳، ص. ۲۰۵-۲۰۶؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۹۷-۹۹؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۱-۳۴۲؛ نک: میبدی، ۱۳۷۱، ج. ۵، ص. ۵۵۲)، تا آنجا که او را ناصح ترین شخص به مردم دانسته و گفته اند هیچ نمی اندوخت و هر آنچه تقدیم او می شد، به دیگران می بخشید (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۰۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۶) و معتقد بود: «هرکس برادر مؤمن خود را شاد سازد، خداوند از این سرور و شادی در روز قیامت خلقی را می آفریند و خداوند خود دست آن شخص را می گیرد و او را وارد بهشت می کند» (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۴).

در حکایتی به نقل از سرّی سقطی آمده است: «روز عید معروف را دیدم که دانه خرما برمی چید. گفتم: این را چه می کنی؟ گفت: این کودک را دیدم که می گریست، گفتم: چرا می گریی؟ گفت: من یتیمم، نه پدر دارم و نه مادر، کودکان دیگر را جامه هاست و من ندارم و ایشان جوز دارند و من ندارم. این دانه ها از بهر آن می چینم تا بفروشم و وی را جوز خرم تا برود و بازی می کند. سری گفت این کار من کفایت کنم و دل تو را فارغ کنم. کودک را بردم و جامه در او پوشیدم، و جوز خریدم، و دل وی شاد کردم. در حال نوری دیدم که در دلم پدید آمد، و حالم از لونی دیگر شد» (ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۷۲-۱۷۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۲؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۲؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۳؛ نیز نک: ابن عساکر، بی تا، ج. ۲۰، ص. ۱۶۸-۱۶۹).

همچنین گفته اند: «یک روز با جمعی می رفت. جماعتی جوانان می آمدند و فساد می کردند تا به لب دجله رسیدند. یاران گفتند: یا شیخ! دعا کن تا حق تعالی این جمله را غرق کند تا شومی ایشان از خلق منقطع شود. معروف گفت: دست ها بردارید! پس گفت: الهی چنان که در این جهان عیششان خوش دادی، در آن جهانشان عیش خوش ده! اصحاب به تعجب بماندند، گفتند: خواجه! ما سرّ این دعا نمی دانیم. گفت: آن کس که با او می گویم می داند. توقف کنید که هم اکنون سرّ این پیدا آید. آن جمع چون شیخ بدیدند، رباب بشکستند و خمر بریختند و لرزه بر ایشان افتاد و در دست و پای شیخ افتادند و توبه کردند. شیخ گفت: دیدیت [دیدید] که مراد جمله حاصل شد بی غرق و بی آنکه رنجی به کسی رسید» (ابو عبد الرحمن سلمی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۲۸۹-۲۹۰ [ص. ۷۲-۷۳]؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج. ۹، ص. ۶۹؛ غزالی، بی تا، ج. ۱۲، ص. ۱۹۳؛ غزالی، ۱۳۵۲، ج. ۴، ص. ۲۶۵؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۴۰؛ ابن جوزی،



۱۴۲۳ق. ج. ۲. ص. ۱۸۱؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۲؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷ق.، ص. ۲۸۳؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق.ب، ص. ۴۶۷، ۸۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج. ۷، ص. ۳۳۳؛ نیز نک.: لاهیجی، ۱۳۶۸، ص. ۲۷۲-۲۷۴، که این حکایت را در *اسرار الشهود فی معرفه الحق المعبود* به نظم آورده است).

حتی گفته‌اند که از نمازخواندن بر جنازه قاضی ابویوسف، قاضی بغداد، که به صلاح مشهور نبود، اظهار تأسف کرد؛ زیرا در خواب دید که خدا او را به دلیل اینکه به مردم علم می‌آموخته و بر آزارشان صبر می‌کرده، مورد مغفرت قرار داده است (ابن‌ابی‌الوفاء، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۰۱-۴۰۲، ج. ۳، ص. ۶۱۳).

افزون‌برآن، گاه برای حل مشکلات خلق و برآورده‌شدن حاجاتشان به ذکر و دعا متوسل می‌شد و به آنان می‌آموخت که چگونه و چه زمانی دعا کنند و ذکر بگویند تا خدای متعال حوایج آنان را برآورده سازد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ج. ۸، ص. ۳۶۶-۳۶۷؛ غزالی، بی‌تا، ج. ۶، ص. ۳۱؛ غزالی، ۱۳۵۲، ج. ۱، ص. ۴۲۲؛ ابن‌جوزی، بی‌تا، ص. ۱۱۸، ۱۴۴-۱۴۵؛ ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۸۴-۴۸۶؛ ابن‌مفلح، ۱۴۱۰ق.، ج. ۳، ص. ۳۷؛ وتری شافعی، ۱۳۰۶ق.، ص. ۸؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق.، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ نیز نک.: فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۱۲۱).



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

اخلاق حسنه و رفتارهای نیکوی او با خلق نه تنها مسلمانان (ابن‌جوزی، بی‌تا، ص. ۱۶۹-۱۷۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۲؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۶۲-۳۶۳؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷ق.، ص. ۲۸۳؛ اطعانی بسطامی، بی‌تا، ص. ۱۳۴-۱۳۵، ۴۸۲-۴۸۳؛ نیز نک.: ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج. ۱۱، ص. ۲۱۹)، بلکه غیرمسلمانان را نیز مجذوب او می‌کرد؛ ازجمله ثوبان راهب مسیحی، به دست او اسلام آورد و شخصی مجوسی نیز بر اثر رفتار معنوی معروف در شمار مسلمانان عابد و زاهد درآمد (ابن‌جوزی، بی‌تا، ص. ۸۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۵۵؛ ابن‌حجه حموی، ۱۴۲۶ق.، ص. ۲۸۸).

تعالیم و نظریه‌های عرفانی

به‌رغم آنکه تعالیم و سخنان معروف کرخی ابعاد و جنبه‌های مختلف نظری و عملی تصوف و عرفان اسلامی را دربردارد، تا آنجا که حتی درباب توحید وجودی نیز در تمهیدات *عین‌القضاء* همدانی سخنی از ایشان نقل شده که فرموده است: «لیس فی الوجود الا الله» (عین‌القضاء همدانی، ۱۳۷۰، ص. ۲۵۶؛ نسفی، ۱۳۵۲، ص. ۲۷۷)؛ اما بیشتر مطالب و تعالیم ایشان، ناظر به سیروسلوک عملی و مباحثی چون توکل، رضا، صبر، محبت، فتوت، سخا و وفاست که اساس و بنیان تعالیم و سیروسلوک عرفانی است و معتقد بود که اگر عالمان به

علم خود عمل کنند، دل‌های مؤمنان قوت و قدرت می‌یابد و فقط بیمار دلانند که از آن اکراه دارند (زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، الف، ج. ۱، ص. ۶۲). او حتی در تعریف تصوف، بر جنبهٔ عملی آن تأکید کرده و گفته است: «تصوف گرفتن حقایق و گفتن به دقایق و نومید شدن از آنچه در دست خلایق است» (ابوسعید خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۲؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۰؛ عبادی مروزی، ۱۳۹۳، ص. ۵۴؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴؛ سهروردی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۸؛ ابن‌عبدالسلام، ۱۴۳۰ق، ص. ۳۰؛ یافعی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۶۹۵؛ یافعی، ۱۴۲۴ق، ص. ۶۶؛ اطعانی بسطامی، بی‌تا، ص. ۱۳۸؛ مناوی، ۱۴۱۹ق، ج. ۱، ص. ۷۱۵؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۹۴، ص. ۶۳۷؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ نیز نک: ادهم خلخالی، ۱۳۸۱، ج. ۱، ص. ۲۸۶، ۵۹۶؛ شبی، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۳؛ قس نیکلسون، ۱۳۵۷، ص. ۴۵).

او معتقد بود که گشاده‌شدن **باب عمل** برای شخص، نشان ارادهٔ خیر حق تعالی دربارهٔ اوست و برعکس، بسته‌شدن باب عمل برای فرد، نشانهٔ ارادهٔ شرّ دربارهٔ اوست؛ از همین رو، او ضمن طلب عمل خیر، از آرزویی که مانع عمل خیر است به حق تعالی پناه می‌برد (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۴، ۳۶۱؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۶؛ شبی، ۱۳۸۳، ص. ۷۵) و می‌گفت: «چون حق تعالی به بنده‌ای خیری خواهد داد، در عمل خیر بر وی بگشاید و در سخن بر وی ببندد و سخن گفتن مرد در چیزی که به کار نیاید علامت خذلان است، و چون به کسی شری خواهد برعکس این بود» (ابوسعید خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۳۶؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۱؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج. ۲، ص. ۲۹۵؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج. ۳، ص. ۲۹۶؛ قلانسی نسفی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۲؛ ابن‌ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۳؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۲۲-۱۲۳؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق، ج. ۹، ص. ۳۴۰؛ اطعانی بسطامی، بی‌تا، ص. ۱۳۸؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، الف، ج. ۱، ص. ۶۲-۶۱).

همچنین گفته است که علامت محبت الهی آن است که خدا شخص را به کاری مشغول می‌دارد که سعادت او در آن است و او را از کاری که برای او مفید نیست، باز می‌دارد؛ و علامت مکر خدا در حق کسی آن است که او را به کاری مشغول می‌کند که به کارش نیاید و لذا اشتغال به امری بی‌فایده و بی‌ربط نشانهٔ خشم خداست (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۸-۷۹؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۲۶۴ [ص. ۴۷]؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۱؛ نیز نک: بیهقی، ۱۴۲۱ق، تصحیح عبدالعلی عبدالحمید حامد، ج. ۷، ص.



۷۸؛ ابن ابی یعلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۴۸۱؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۳-۳۶۴؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۴۵۸؛ ابن ملّقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۲؛ اطعانی بسطامی، بی تا، ص. ۱۳۸؛ ابن تغری بردی، ۱۳۴۸ق، ج. ۲، ص. ۱۶۷؛ علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷، ج. ۱، ص. ۱۳۷).

تأکید معروف بر عمل صالح و نیک چنان است که طلب بهشت را بدون عمل، از جمله گناهان شمرده است و انتظار شفاعت بدون علت و سبب را نیز نوعی غرور و امید به رحمت، بدون طاعت را جهل و حماقت خوانده است (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۷؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۲۳؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ نک: قلانسی نسفی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۲-۲۳۳). لذا با فایده بودن، نشان از رضایت حق تعالی دارد که به گونه ای با تعریف جناب معروف از وفا نیز به نوعی پیوند می یابد، زیرا حقیقت وفا، از دیدگاه ایشان، عبارت است از بیداری سرّ از خواب غفلت و خالی شدن همت از بی فایده گی آفات (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۷؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۲۳؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴).



دوره دوم/ شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

از دیدگاه او، حبّ دنیا یکی از موانع مهم سالکان است (نک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۱) و درحالی که غیر عارف با اختیار و اراده خویش مشغول دنیا می شود، عارف از سرگرم شدن به دنیا اکراه دارد و از روی اضطرار به آن می پردازد (شعرانی، ۱۴۲۶ق، الف، ج. ۱، ص. ۶۲). بر همین اساس، معتقد بود: «هر که عاشق ریاست است هرگز فلاح نیابد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴) و لذا تنها راه به سوی خدا را آن می دانست که «از کسی چیزی نخواهی، و هیچت نبود که کسی از تو چیزی خواهد» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴-۳۶۵). او بر آن اعتقاد بود که خارج ساختن دنیا از دل های «طائعین لله» مهم ترین عاملی است که آنان را بر طاعت حق تعالی قادر می سازد. اگر اندکی از حبّ دنیا در دل های ایشان باشد، یک سجده آنان نیز درست نخواهد بود (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۸؛ نیز خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۹؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۱۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق، ج. ۲، ص. ۱۸۱؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۸؛ ابن ملّقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۲؛ نیز نک: شعرانی، ۱۴۲۶ق، الف، ج. ۱، ص. ۶۱، که به جای طائعین، عارفین آورده است؛ لذا در توصیه مردی که از او درخواست وصیتی داشت، گفت: «إِجْهَدْ أَنْ لَا يَرَاكَ اللَّهُ إِلَّا فِي زِيٍّ مَسْكِينٍ» (ابوسعید خروگوشی، ۱۴۲۷ق، ص. ۳۶۴؛ خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۹؛ نیز نک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵؛ جامی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵؛ قس ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق،

ج. ۸. ص. ۳۶۵؛ ابن جوزی، بی.تا، ص. ۷۶؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۶۴، حافظ کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۵). در باور او «عارف را اگر هیچ نعمتی نبود! او خود همه در نعمت است» (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۹؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۵۶). او می‌گفت: «خداوند بندگانی دارد که هر وقت دنیا به آنان روی می‌آورد، می‌گویند عقوب گناهی است که پیشاپیش می‌آید و وقتی از آن روی برمی‌گرداند، می‌گویند سلام به (خوش‌آمدی) سپاه صالحان» (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۷). درحقیقت، ویژگی دیگر اینان سخاوت است که در تنگدستی آنچه را که خود نیاز دارند ایثار می‌کنند (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۷؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۷؛ ابن جوزی، بی.تا، ص. ۱۲۳) که این از ویژگی‌های فقیان یا اهل فتوت است که دارای سه نشانه‌اند: «وفا بدون خلاف، مدح بدون جود، و عطا بدون سؤال» (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۸-۷۹؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ص. ۳۱۸ [ص. ۱۰۱]؛ هجویری، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۳-۱۷۴؛ ابن جوزی، بی.تا، ص. ۱۲۴؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۳، حافظ کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۴).

اما خروج حب دنیا (ابن جوزی، بی.تا، ص. ۱۱۵-۱۱۶) از قلب نیز به صفای دوستی و حسن معاملت ممکن است (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۹۳؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۸؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۶؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۸)؛ از همین رو، به صفای دوستی با حق توصیه می‌کرد و می‌گفت خدا را به‌خاطر محبت او عبادت کنید نه به دلیل ترس از آتش یا شوق به بهشت (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۹۳؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج. ۲، ص. ۵۹۳). اما از طرفی دیگر معتقد بود که محبت امری عطایی و موهوبی است که نه از تعلیم خلق، بلکه از مواهب و فضل حق تعالی است (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۸؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۶؛ نیز خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۹؛ غزالی، بی.تا، ج. ۱۴، ص. ۱۱۴؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۹؛ ابن‌ملقن، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۸۲؛ جامی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵؛ حافظ کربلایی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۳۶۶).

اولیای الهی همان طاهرین یا گروه خاصی از طاهرین‌اند که دارای سه علامت‌اند: نخست همت ایشان برای خدای تعالی؛ دوم مشغولیت ایشان با خدا؛ و سوم فرار ایشان به سوی حق تعالی (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ج. ۸، ص. ۳۶۷؛ ابن جوزی، بی.تا، ص. ۱۱۷؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق، ج. ۱۳، ص. ۳۵۸؛ نیز نک: عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۴). اما در میان اولیا نیز برترین مقام و مرتبه از آن اهل صدق



است (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۷۶؛ ابونعیم اصفهانی، ج. ۸، ص. ۳۶۷-۳۶۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۵۸؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق.، ج. ۹، ص. ۳۴۱؛ نک: ابن تغری بردی، ۱۳۴۸ق.، ج. ۲، ص. ۱۶۷؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق.، ج. ۱، ص. ۱۲۰) و البته خاشعان از اولیا نیز محبوب‌ترین و مقرب‌ترین نزد خدا هستند، زیرا «هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر و مقرب‌تر از قلب خاشع نیست» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲، ص. ۳۸). او بارها در مجلس و محفل خویش می‌گفت در وقت یاد صالحان رحمت الهی نازل می‌شود؛ و وقتی کسی از او پرسید هنگام ذکر حق تعالی چه چیز نازل می‌شود؟ گفت: «عند ذکر الله تنزل الطمأنینة ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (ابن عبدالسلام، ۱۴۳۰ق.، ص. ۱۲۲).

او معتقد بود که خوف الهی نتیجه شناخت حق تعالی است؛ لذا وقتی از او پرسیدند که آیا علم آموخته‌ای؟ گفت: چگونه کسی که علم نیاموخته از خدا می‌ترسد؟ (ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۸۷؛ نیز نک: علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق./۱۹۹۷، ج. ۱، ص. ۱۳۸). افزون بر آن، میان علم نیکو با حکمت نوعی نسبت قائل بود و می‌گفت: «هرکس علمش نیکو باشد حکمت بر قلبش نازل و جاری می‌شود» (روزبهان بقلی، ۱۴۲۹ق./۲۰۰۸، ج. ۱، ص. ۱۱۳).

افزون بر آن، ایشان بر کتمان افعال و احوالی که امکان کتمان‌شان وجود دارد و عدم افشای اسرار الهی تأکید بسیار داشت و کتمان مصائب را از ایمان می‌شمرد (ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۳۶۹، ج. ۱، ص. ۳۸۵-۳۸۶ [ص. ۴۵-۴۶]؛ نیز نک: ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۰۳، ۱۶۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق.، ج. ۲، ص. ۱۸۰؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۸۷) و می‌گفت بلاها در حقیقت، لطف و عنایت الهی برای پاکی شخص از گناهان و خطاهاست و لذا شکایت از بلا نزد غیر حق تعالی شایسته نیست (ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۱۴؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۵۷)؛ «التماسی که کنی از آنجا کن که جمله درمان‌ها نزدیک اوست، و بدان که هرچه به تو فرود می‌آید — رنجی یا بلایی یا فاقه‌ای — یقین می‌دان که فرج یافتن از آن در نهان داشتن است» (ابوسعید خرگوشی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۳۶۵؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵)؛ از این رو، بر توکل تأکید می‌کرد و می‌گفت اگر کسی به خدا توکل کند، حق تعالی معلم و مونس او و موضع شکوای او می‌شود، زیرا مردم نه می‌توانند به او نفع رسانند و نه ضرر (ابوسعید خرگوشی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۶۰، ۳۶۹؛ ابوعبدالرحمن سلمی، ۱۴۲۴ق.، ص. ۷۶-۷۷؛ نیز نک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۹ق.، ج. ۸، ص. ۳۶۰؛ بیهقی، ۱۴۲۱ق.، تصحیح عبدالعلی عبدالحمید حامد، ج. ۲، ص. ۴۲۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۰ق.، ص. ۸۵-۸۶؛ ابن ابی‌یعلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۲، ص. ۴۸۱-۴۸۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص. ۱۲۰-۱۲۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۳ق.، ج. ۲، ص. ۱۸۱؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص.



۳۵۹؛ ابن ملقن، ۱۴۲۷ق. ص. ۲۸۲؛ اطعانی بسطامی، بی تا، ص. ۱۳۸؛ علیمی مقدسی، ۱۴۱۷ق./۱۹۹۷، ج. ۱، ص. ۱۳۸) و لذا شایسته است که ورع در پیش گیرد: «ورع آن است که زبان خود از مدح چنان نگاه دارد که از ذم و عیب» (سهروردی، ۱۴۲۷ق.، ص. ۱۲۵؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق.، ج. ۱، ص. ۱۲۰؛ به همین دلیل توصیه می کرد «همچنان که زبان خود را از بدگویی و نکوهش باز می دارید از مدح نیز بازدارید» (بیهقی، ۱۴۲۱ق.، ج. ۷، ص. ۸۸؛ ابن جوزی، بی تا، ص. ۱۱۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۳۴ق.، ج. ۱۳، ص. ۳۵۷؛ یافعی، بی تا، ج. ۱، ص. ۶۹۵؛ زکریا بن محمد انصاری، ۱۴۲۸ق.، ج. ۱، ص. ۱۲۰).

نتیجه گیری

حیات طیبہ به معنای زندگی پاکیزه و مطلوب است که خدا در قرآن کریم به عنوان پاداش مؤمنان صالح وعده فرموده و موهبتی الهی است که خدا در دنیا و آخرت به مؤمنانی که دارای عمل صالح هستند، عطا می فرماید که مهم ترین مصادیق و نمودهای آن قناعت، زهد، خوف الهی، رضایت به قسمت الهی، استغنا و انقطاع از غیر خدا، عبادت حق تعالی، توجه به خلق و رفع نیازهای آنان است. بعد از معصومان (ع) که صاحبان اصلی حیات طیبہ اند، مهم ترین گروه از مؤمنان که بر ایمان و عمل صالح تاکید دارند، عارفان مسلمان هستند که هم در شمار مؤمنان ممتحن اند و هم سیرة قولی و فعلی آنان بازتاب حیات طیبہ الهی است. معروف کرخی از عارفان بزرگی است که تربیت شده خاندان نبوت و ولایت و در قول و عمل، تابع سیرة ائمة اطهار (ع) بوده است. لذا از جمله مهم ترین عارفانی است که به حیات طیبہ دست یافته و سراسر زندگانی و سیرة قولی و عملی او ظهور و نمود حیاتی معنوی، یا به تعبیری، «نماد در خدا زیستن» است. او بسیار بر زهد، ریاضت، عبادت، کتمان احوال و افعال، خوف، یاد مرگ، استغنا و انقطاع از خلق تاکید داشت و دائم نفس خویش را جهت اخلاص ورزیدن، مورد عتاب قرار می داد. از طول امل پرهیز می کرد و دیگران را نیز برحذر می داشت و بر آن بود که به ویژه ذکر موت و یاد قبر و برزخ و ترس از آتش جهنم و امید به بهشت، موجب انقطاع از خلق و توجه به عبادت حق تعالی می شود. از همین رو، او را خداترس ترین و زاهدترین افراد زمان خود و از ابدال و اهل صدق و تقوی به شمار آورده اند. لذا مطالعه احوال و تعالیم بزرگانی چون معروف کرخی، درست و معنوی زیستن و چگونگی دست یافتن به حیات طیبہ، در این دنیا و در آخرت را می آموزد.



فهرست منابع

- آملی، ح. (۱۴۲۲ق.). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزيز المحکم. (محسن موسوی تبریزی، مصحح). سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. آیتی، ع. (مترجم) (۱۳۷۸). نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن ابی الحدید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. (محمد ابوالفضل ابراهیم، مصحح). دار احیاء الكتب العربیه.
- ابن ابی الوفاء. (بی تا). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة. (عبدالفتاح محمد الحلو، محقق). هجر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن ابی یعلی. (۱۴۱۰ق.). طبقات الحنابلة. (عبدالرحمن بن سلیمان عیثمین، محقق). ریاض.
- ابن اثیر. (بی تا). اللباب فی تهذیب الانساب. (قاسم محمد رجب، محقق). مکتبۃ المثنی.
- ابن تغری بردی. (۱۳۴۸ق.). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، دارالکتب المصریه.
- ابن جوزی. (بی تا). مناقب معروف الکرخی وأخباره. (عبدالله الجبوری، محقق). دارالکتب العربی.
- ابن جوزی. (۱۴۱۵ق.). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. (محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، مصححان). دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی. (۱۴۲۳ق.). صفة الصفوة. (ابراهیم محمد رمضان و سعید محمد لحام، مصححان). دارالکتب العلمیه.
- ابن حبان. (۱۳۹۳ق.). کتاب الثقات. مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حجه حموی. (۱۴۲۶ق.). ثمرات الاوراق. (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). دارالکتب العربیه.
- ابن خلکان. (بی تا). وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان. (احسان عباس، محقق). دار صادر.
- ابن خمیس. (۱۴۲۷ق.). مناقب الابرار و محاسن الاخيار. (محمد ادیب جادر، محقق). مرکز زائد للتراث و التاريخ.
- ابن ظفر مکی صقلی. (بی تا). انباء نجباء الابناء. (مصطفی قبانى دمشقى، مصحح). مصر.
- ابن عبدالسلام، ع. (۱۴۳۰ق.). حل الرموز و مفاتيح الكنوز. (احمد عبدالرحيم السايح و توفيق على وهبة، محققان). مکتبۃ الثقافة الدينيّة.
- ابن عساکر. (بی تا). تاریخ مدینه دمشق. (علی شیرى، مصحح). دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن عماد حنبلی. (۱۴۰۶ق.). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. (عبدالقادر الارناؤوط و



مصطفی الارناؤوط، مصححان). دار ابن کثیر.

ابن عیاد الشافعی الشاذلی. (۱۴۲۵ق.). *المفاخر العلیه فی المآثر الشاذلیه*. (عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، مصحح). دارالکتب العلمیه.
ابن القضاعی. (۱۳۴۳). *ترک الاطناب فی شرح الشهاب*. (محمد شیروانی، محقق). انتشارات دانشگاه تهران.

ابن ملقن. (۱۴۲۷ق.). *طبقات الأولیاء*. (مصطفی عبدالقادر عطا، محقق). دارالکتب العلمیه.
ابن مفلح. (۱۴۱۰ق.). *المقصد الارشد فی ذکر اصحاب الامام احمد*. (عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین، مصحح). مکتبه الرشد.

ابوبشر دولابی. (۱۴۲۰ق.). *الکنی و الاسماء*. (زکریا عمیرات و احمد شمس الدین، مصححان). دارالکتب العلمیه.

ابوسعید خرگوشی. (۱۴۲۷ق.). *تهذیب الاسرار فی أصول التصوف*. (سیدمحمد علی امام، مصحح). دارالکتب العلمیه.

ابوطالب مکی. (۱۴۱۷ق.). *قوت القلوب فی معاملۃ المحبوب*. (باسل عیون السود، مصحح). دارالکتب العلمیه.

ابوعبدالرحمن سلمی. (۱۳۶۹الف). *جوامع آداب الصوفیه*. (ایتان کولبرغ، محقق). *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*. مرکز نشر دانشگاهی.

ابوعبدالرحمن سلمی. (۱۳۶۹ب). *حقائق التفسیر، مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*. (نصرالله پورجوادی، محقق). مرکز نشر دانشگاهی.

ابوعبدالرحمن سلمی. (۱۳۷۲). *کتاب الفتوة*. (سلیمان آتش، محقق). *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*. مرکز نشر دانشگاهی.

ابوعبدالرحمن سلمی. (۱۹۶۰). *طبقات الصوفیه*. (پدرسون، محقق). بریل.

ابوعبدالرحمن سلمی. (۱۴۲۴ق.). *طبقات الصوفیه*. (مصطفی عبدالقادر عطا، محقق). دارالکتب العلمیه.

ابوالفتوح رازی. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. (محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، محققان). بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

ابومخرمه (بامخرمه). (۱۴۲۸ق.). *قلاده النحر فی وفیات أعیان الدهر*. (بوجمعہ مکرری و خالد زواری، مصححان). دارالمنهاج.

ابونعیم اصفهانی. (۱۴۰۹ق.). *حلیۃ الأولیاء و طبقات الأصفياء*. دارالکتب العلمیه.



اطعانی بسطامی. (بی تا). روضه الحبور و معدن السرور فی مناقب الجنید البغدادی و ابی یزید طیفور. (احمد فرید المزیدی، مصحح). دائرة الكرز للنشر و التوزيع.

باخرزی، ی. (۱۳۸۳). اوراد الاحباب و فصول الاداب. (ایرج افشار، مصحح). انتشارات دانشگاه تهران.

بیهقی، ا. (۱۴۲۱ق.). شعب الایمان. (ابوهاجر محمد سعید بن زغلول بسیونی، محقق). دارالکتب العلمیه.

جامی، ع. (۱۳۸۲). نفحات الانس. (محمود عابدی، مصحح). انتشارات سخن.

حافظ کربلایی، ح. (۱۳۴۹). روضات الجنان و جنات الجنان. (جعفر سلطان القرائی، محقق). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

حمدالله مستوفی. (۱۳۹۴). تاریخ گزیده. (محمد روشن، مصحح). بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

خطیب بغدادی، ح. (۱۴۲۰ق.). المنتخب من کتاب الزهد و الرقائق. (عامر حسن صبری، مصحح). دار البشائر الاسلامیه.

خطیب بغدادی، ح. (۱۴۲۵ق.). تاریخ بغداد أو مدینه السلام. (مصطفی عبدالقادر عطا، مصحح). دارالکتب العلمیه.

خلخالی، ا. (۱۳۸۱). رسائل فارسی ادهم خلخالی. (عبدالله نورانی، مصحح). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

خواجه عبدالله انصاری. (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه. (محمد سرور مولانی، مصحح). انتشارات توس.

خوارزمی، ک. ح. (۱۳۸۴). جواهر الاسرار و زواهر الانوار. (محمدجواد شریعت، مصحح). نشر اساطیر.

دمیری، ک. م. (۱۴۱۵ق.). حیاة الحيوان الکبری، دارالکتب العلمیه.

ذهبی، ش. م. (۱۴۱۰ق.). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. (عمر عبدالسلام تدمری، مصحح). دارالکتب العربی.

ذهبی، ش. م. (۱۴۰۲ق.). سیر اعلام النبلاء. (شعیب ارنؤوط، محقق). مؤسسه الرساله.

راز شیرازی، ا. (۱۳۹۴). شرح احوال آقامحمد هاشم شیرازی یا دیباچه کلیات دیوان، دو رساله ذهبی. (حسین نصیر باغبان، محقق). ارمغان تاریخ.



- رازی، م. (۱۴۲۲ق.). *حدائق الحقائق*. (سعید عبد الفتاح، مصحح). مکتبۃ الثقافۃ الدینیہ.
- روزبہان بقلی شیرازی. (۱۴۲۸ق.). *المصباح فی مکاشفہ بعث الأرواح*. (عاصم ابراہیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، مصحح). دارالکتب العلمیہ.
- روزبہان بقلی شیرازی. (۱۴۲۹ق./۲۰۰۸). *تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن*. (احمد فرید المزیدی، مصحح). دارالکتب العلمیہ.
- زبیدی، م. م. (۱۴۰۸ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. (مصطفی حجازی، مصحح). کویت.
- زکریابن محمد انصاری. (۱۴۲۸ق.). *نتائج الأفكار القدسیہ فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریہ*. (عبدالوارث محمد علی، مصحح). دارالکتب العلمیہ.
- زکریابن محمد قزوینی. (بی تا). *آثار البلاد و اخبار العباد*. دارصادر.
- زمخشری، م. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. (محمد عبدالسلام، محقق). دارالکتاب العربی.
- سبط بن جوزی. (۱۴۳۴ق.). *مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان*. (عمار ریحای و رضوان مامو، محققان). دار الرسالة العالمی.
- سراج طوسی، ع. ی (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*. (رینولد آلن نیکلسون، محقق). بریل.
- سعدی، م. (۱۳۷۲). *بوستان*. (محمد علی فروغی، مصحح). انتشارات ققنوس.
- سمعانی، ع. (۱۴۰۰ق.). *الانساب*. (عبدالرحمن بن یحیی معلّمی یمانی، مصحح). قاہرہ.
- سہروردی، ش. (۱۴۲۷ق.). *عوارف المعارف*. (احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وہبہ، محققان). مکتبۃ الثقافۃ الدینیہ.
- شاذلی، ع. (۱۴۳۱ق.). *الکواکب الزاہرہ*. (احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وہبہ، مصححان). مکتبۃ الثقافۃ الدینیہ.
- شعرانی، ع. (۱۴۲۶ق. الف). *الطبقات الکبری*. (احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وہبہ، مصححان). مکتبۃ الثقافۃ الدینیہ.
- شعرانی، ع. (۱۴۲۶ق. ب). *لوائح الأنوار القدسیۃ فی بیان العہود المحمدیۃ*. (محمد عبدالسلام ابراہیم، مصحح). دارالکتب العلمیہ.
- شمس، م. ج. (۱۴۰۳). *معروف کرخی و تأملی در پیوند او با امام رضا علیہ السلام*. نشریۃ مطالعات عرفانی، ۲۰ (۴۰)، ۳۳۹-۳۷۰.
- شیبی، ک. م. (۱۳۸۳). *الصلہ بین التصوّف و التشیع*. مطبعۃ الزہرا.
- طبرسی، ف. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. انتشارات ناصر خسرو.



عامری حرضی، ی. (۱۴۰۵ق.). *غربال الزمان فی وفيات الاعیان*. (محمد ناجی زعبی العمر، مصحح). دمشق.

عبادی مروزی، ق. (۱۳۹۳). *مناقب الصوفیه*. (نجیب مایل هروی، مصحح). انتشارات مولی.
عبدالجلیل قزوینی رازی. (۱۳۵۸). *نقض، معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*. (میرجلال الدین محدث ارموی، محقق). انتشارات انجمن آثار ملی.
عطار نیشابوری، ف. (۱۳۸۳). *تذکره الاولیاء*. (رینولد آلن نیکلسون، مصحح). انتشارات اساطیر.
عطار نیشابوری، ف. (۱۳۸۶). *مصیبت نامه*. (محمد رضا شفیعی کدکنی، مصحح). انتشارات سخن.

علیمی مقدسی، م. (۱۴۱۷ق./۱۹۹۷). *المنهج الاحمد فی تراجم اصحاب الامام احمد*. (عبدالقادر الارناؤوط، مصحح). دارصادر.

عین القضاة همدانی (۱۳۷۰). *تمهیدات*. (عفیف عسیران، مصحح). انتشارات منوچهری.
عین القضاة همدانی (۱۳۸۲ق.). *رساله شکوی الغریب*. (عفیف عسیران، مصحح). انتشارات دانشگاه تهران.

غزالی، م. (بی تا). *احیاء علوم الدین*. (عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، مصحح). دارالکتاب العربی.

غزالی، م. (۱۳۵۲). *احیاء علوم الدین*. (مؤیدالدین محمد خوارزمی، مترجم). (حسین خدیو جم، محقق). انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

غزالی، م. (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*. (حسین خدیو جم، مصحح). انتشارات علمی و فرهنگی.
فیض کاشانی، م. م. (۱۳۷۲). *راه روشن ترجمه المحجبه البیضاء*. (سید محمدصادق عارف، مترجم). مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

قشیری، ا. ع. (۱۳۷۴). *الرساله القشیریة*. (عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، مصححان). انتشارات بیدار.

قشیری، ا. ع. (۱۳۶۱). *رساله قشیریة*. (ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، مترجم). (بدیع الزمان فروزانفر، مصحح). انتشارات علمی و فرهنگی.

قطب بن محیی، ع. (۱۳۴۶). *مکاتیب*. خانقاه احمدیه.
قلانسی نسفی، ع. (۱۳۸۵). *ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق*. (عارف نوشاهی، مصحح). میراث مکتوب.

کاسانی، ا. (۱۴۰۲). *رساله علمیه*. مجموعه رسائل خواجه احمد کاسانی. (محمد تقوی و



- عبدالله رادمرد، مصححان). انتشارات دکتر محمود افشار.
- کاشانی، ع. م. (۱۳۶۷). مصباح الهدایہ و مفتاح الکفایہ. (جلال الدین ہمای، مصحح). مؤسسہ نشر ہما.
- کلابادی، ا. م. (۱۴۱۵ق). التعرف لمذهب اهل التصوف. (آرتور جفری، محقق). مکتبہ الخانجی.
- لاہیجی، ش. م. (۱۳۶۸). اسرار الشہود فی معرفہ الحق المعبود. (سیدعلی آل داود، مصحح). مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرہنگی.
- محمود بن عثمان (۱۳۸۰). مفتاح الهدایہ و مصباح العنایہ. (منوچہر مظفریان، مصحح). فرہنگستان زبان و ادب فارسی.
- مزی، ج. ی. (۱۴۱۳ق). تہذیب الکمال فی أسماء الرجال. (بشار عواد معروف، مصحح). مؤسسہ الرسالہ.
- مستملی بخاری، ا. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. (محمد روشن، محقق). انتشارات اساطیر.
- ملاصدرا (۱۳۴۶). الشواہد الربوبیہ فی المناہج السلوکیہ. (سیدجلال الدین آشتیانی، مصحح). مرکز نشر دانشگاهی.
- مناوی، م. ع. (۱۴۱۹ق). الکواکب الدریہ فی تراجم السادات الصوفیہ. (محمد ادیب جادر، مصحح). دارصادر.
- منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفہ المریدین. (۱۳۵۴). (احمدعلی رجائی بخارایی، مصحح). انتشارات دانشگاه تہران.
- مؤذن خراسانی، م. ع. (۱۳۸۱). تحفہ عباسی. انتشارات انس تک.
- میبدی، ر. ا. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدۃ لابراز. (علی اصغر حکمت، مصحح). انتشارات امیر کبیر.
- نبہانی، ی. (۱۴۱۱ق). جامع کرامات الأولیاء. (ابراہیم عطوہ عوض، مصحح). المکتبۃ الثقافیۃ.
- نسفی، ع. (۱۳۵۲). مقصد اقصى. (حامد ربانی، محقق). انتشارات گنجینہ.
- نیکلسون، ر. ا. (۱۳۵۷). پیدایش و سیر تصوف. (محمدباقر معین، مترجم). توس.
- ہجویری، ع. (۱۳۸۳). کشف المحجوب. (محمود عابدی، محقق). انتشارات سروش.
- ہزار حکایت صوفیان. (۱۳۹۰). (حامد خاتمی پور، محقق). انتشارات سخن.
- وتری شافعی، ا. (۱۳۰۶ق). روضۃ الناظرین و خلاصۃ مناقب الصالحین. المطبعۃ الخیریہ.
- یافعی، ع. ع. (۱۴۱۷ق). مرآۃ الجنان و عبرۃ الیقظان فی معرفۃ ما یعتبر من حوادث الزمان.



(خليل منصور، محقق). دارالكتب العلميه.
يافعى، ع. ع. (١٤٢٤ق.). الارشاد و التطريز فى فضل فى ذكر الله و تلاوة كتابه العزيز. (محمد
اديب جادر، مصحح). دارالكتب العلميه.
يافعى، ع. ع. (بى تا.). نشر المحاسن الغاليه فى فضائل مشايخ الصوفيه أصحاب المقامات العاليه.
(عبدالناصر سعدى احمد عبدالله، مصحح). مكتبة الثقافة الدينيه.



دوره دوم / شماره ٢
پاييز و زمستان ١٤٠٤